درس خارج فقه تربیتی ج 8

[18. ویژگی های حکم وجوب تفقه و انذار 2](#_Toc367793784)

[1. شک در نفسیت و غیریت 2](#_Toc367793785)

[2. وجوب تعیینی تفقه و انذار 3](#_Toc367793786)

[3. انذار، واجب مطلق یا مشروط 3](#_Toc367793787)

[19. گستره وجوب انذار 4](#_Toc367793788)

[20. شمول آیه نسبت به موضوعات مرتبط با تعلیم و تربیت 6](#_Toc367793789)

بسم الله الرحمن الرحیم

18. ویژگی های حکم وجوب تفقه و انذار

در تحلیل **«لِيَتَفَقَّهُوا ... وَ لِيُنْذِرُوا»**توبه/122،معلوم شد که طبق ظهور آیه، هر دو امر، نفسی هستند، ولی در اصول، بسیاری از واجبات نفسیه، در عین این که نفسی‌اند، ولی یکی برای واجب دیگری، غیریتی هم دارد، اینجا هم مصداق آن مسئله است که تفقه علاوه بر این که نفساً و نفسیاً دارای وجوب است، به نحوی غیری هم هست، یعنی انذار، هیچ‌وقت بدون تفقه نمی‌شود، و باید حتماً بداند، و لذا این تفقه و تعلّم در اینجا هم نفسی است و هم غیری. کسی که می‌خواهد انذار کند، باید معارف را فراگیرد؛ و لذا برای آن مقدمه می‌شود.

اگر کسی تفقه را به معنای اجتهاد گرفت، تفقه، وجوب نفسی برای انذار می‌شود، اما مقدمه انذار، اجتهاد نیست، دانستن است، که در این صورت مقدمه آن اعم می‌شود اما اگر تفقه اعم از اجتهاد شد، جمع نفسیت و غیریت وسیع‌تر می‌شود، هرچند در یک جاهایی از هم جدا می‌شود ولی درعین‌حال دایره انطباقش وسیع‌تر می‌شود.

1. شک در نفسیت و غیریت

نفسی بودن امر، از ظهور آیه استفاده می‌شود، و عقل هم غیریتش را بیان می‌کند، در صورت شک در نفسیت و غیریت امر، اگر کسی اصالة الاطلاق و ادله لفظیه را قبول نداشت که در مقام نفسیت و غیریت، اصل، نفسیت است، اینجا جزء شک از موارد شک از قسم دوم موارد شک می‌شود، در این صورت، همان بحث پیش می‌آید که آقای نائینی و ...، قائل به برائت بودند، و آقای خویی احتیاطی شدند و قول به احتیاط، مورد قبول است. معنای احتیاط، این است که باید این را بیاورد و قبل از آن بیاورد و آوردنش، مقدمه شود، اینجا قبلیت، قبلیّت شرعی است و الا اینجا نیازی به آن هم نیست؛ چون اگر ترتب عقلی و عقلائی باشد حتماً باید قبل بیاورد و شکی در آن نیست.

بنابراین اینجا قرائن خود آیه، نشانگر نفسی بودن تفقه است و غیریتش را عقل می‌گوید و خود آیه هم اشعاری دارد که **«لیتفقهوا»** و **«لینذروا»** غیریتش به نحوی افاده شده است.

نتیجه: اجتماع نفسیت و غیریت در تفقه و انذار طبعاً نفسی است.

بنابراین مولویت و نفسیت هر دو حکم معلوم است، به اضافه این‌که یکی علاوه بر نفسیت، غیریت هم دارد.

1. وجوب تعیینی تفقه و انذار

در تعیینی و تخییری بودن تفقه و انذار دو قول است:

یک دلیل، تفقه و انذار را حمل بر تخییر می‌کند.

یک دلیل، تعیینی بودن وجوب تفقه و انذار را می‌رساند و ظاهر این است که نوع وجوب تفقه و انذار، تعیینی است.

1. انذار، واجب مطلق یا مشروط

انذار، واجب مطلق است، و وجوبش، مشروط به تفقه نیست. تفقه، مقدمه انذار است، و ذی‌المقدمه‌ای مشروط به مقدمه‌اش نیست، هرچند متوقف بر آن است، ولی وجوبش مشروط به آن نیست، و لذا این واجب مشروط است، نه وجوب مشروط.

در واجب مشروط، توجه دارد که باید مقدمه‌اش را تحصیل کند، اما در وجوب مشروط مثل «حج در استطاعت» که لازم نیست استطاعت را تحصیل کند، تفقه، شرط وجوب نیست، شرط واجب است، این‌جور نیست که الآن اگر کسانی نیازمند به هدایت هستند، باید کسی تفقه کند تا انذار کند، نه این که، اگر علمی پیدا شد انذار واجب می‌شود. هدایت و انذار دیگران تکلیف منجر است و به نحو واجب کفائی، همه را گرفته است، این عمل تعلیمی (آموختن دین به دیگران)، و این عمل تربیتی (انگیزه دادن به دیگران) برای رعایت دین، این وظیفه آحاد مکلفین در قبال دیگران به نحو واجب کفائی است، شرط و مقدمه واجبش این است که تفقه هم پیدا کند به نحو واجب کفائی، نه این که اگر تفقه پیدا کند الآن تکلیف متوجه او می‌شود، این تکلیف عام و مطلق است، منتهی متوقف بر آن است، نه مشروط به آن، این هم مرز واجب مشروط و وجوب مشروط است.

بنابراین، ارشاد جاهل در اصطلاح فقهی، آگاهی دادن به دیگران، و یا انگیزه دادن به افراد مطلع کم اراده، است.

شاید اصطلاح ارشاد فقها شامل موارد انگیزه دادن به افراد کم اراده نشود، اما ولی بعید نیست ینذروا شامل این هم شود؛ نتیجه این‌که، ینذروا دو قاعده را افاده می‌کند.

تفقه، یک تکلیف عمومی برای همه به نحو کفائی و مشروط به قوت است.

انذار، هم تکلیف عمومی به نحو واجب کفائی برای همه است، و اگر کسی علمش را ندارد باید علمش را پیدا کند و نمی‌توان گفت چون علم نداری، پس تکلیف نداری، این مطلب، نکته تربیتی دارد.

19. گستره وجوب انذار

در این که انذار و بیان معارف الزامی مورد ابتلا، موضوعات را در برمی‌گیرد یا شامل بیان احکام است سه قول وجود دارد:

1ـ احکام

2ـ موضوعات و احکام

3ـ حالت بینابین

نظر معمول فقها این است که بیان احکام الزامی مربوط به احکام است، و تا فی‌الجمله درست است، و لذا از آیه، رفع شبهه حکمی از افراد، به عنوان تکلیف استفاده می‌شود، کسی که شبهه حکمی دارد،‌ یاددادن احکام به جاهل و یادآوری احکام به ناسی یا غافل نسبت به احکام است، اما انذار برای کسی که حکم را می‌داند، و آدم متدینی هست، ولی نسبت به موضوع جاهل است، مثلاً نمی‌داند این خمر است و یا ...، این موارد را نمی‌گیرد؛ برای این‌که در **تفقه در دین**؛ دین به معناي معارف است؛ و متعلق انذار،همان معارف می‌شود.

ـ ممکن است کسی قائل به یک نوع تفصیلی شود.

قول سوم، حالت بینابین است، به اين بيان که، انذار، منصرف به جايي است که منجر به عقاب اخروي مي‌شود، گويا ماقبل انذار، يک حکم منجزي وجود دارد که ضمناً شامل او مي‌شود به غير از علم، فقط آنچه مانع از تنجز نهايي است، علم اوست، و با علم، حجت بر او تمام مي‌شود.

از ظاهر آیه برمي‌آيد که قطعاً در موضوعات مهمه، آنجا را که شخص می‌داند که شارع راضی به ترکش نیست، و یک اهمیت بالایی دارد، باید گفت و بعید نیست آن را بگیرد. اگر درجاهایی مأمور به احتیاط است و او توجه ندارد که بايد مورد احتیاط را بگوید، و نداند که بايد احتياط کرد، بايد اين موارد احتياطي را اعلام کرد و گفت، مثلاً در اعراض و نفوس، برخی می‌گویند اگر کسی شک بدوی هم بکند باید احتیاط کند، اگر اینگونه باشد در این قسم، ارشاد به موضوع نیست، ارشاد به حکم است، و باید احتیاط کرد، یا علم اجمالی دارد یا در شبهات بدویه موضوع مهم است باید احتیاط کرد، بنابراین در آن‌جایی که موضوع را نمی‌داند، حکم را می‌داند ولی جای احتیاط است آنجا انذارش می‌کند که احتیاط کند و یا موضوع را بگوید، بنابراین در شبهات موضوعیه اگر جای احتیاط هست با قطع نظر از این‌که او بگوید اینجا قطعاً باید بگوید، ولی این چیز جدید نیست در واقع حکم خدا را می‌گوید که احتیاط کند، اما اگر جای احتیاط برای او نیست، یا جای احتیاط است مثل جاهل مقصر، یا در امور مهمه، آنجا که مورد احتیاطي است حتماً او را باید متنبه کند، یا موضوع را باید بگوید یا حکم را بگوید و این به نحوی ادامه بیان حکم است.

پس جايي که حکم را نمي‌داند، شبهه حکميه را در غير موارد احتياط بيان مي‌کند، و در جاهايي که موضوع را نمي‌داند، ولي جاي احتياط است، بايد حکم احتياط را تبيين کند، اما در جاهايي که فقط موضوع را نمي‌داند، و جاي احتياط هم نيست، احتياطي وجود ندارد، و مأمور به احتياط نيست، مثلاً يقين دارد که همسرش است و نگاه مي‌کند، در اين موارد با قطع از نظر از گفتن، نه حکم اوليه است، نه حکم احتياط؛ چون هیچ‌چیزی نمی‌داند، بلکه قطع به خلاف دارد، اين موارد هم قسم سوم است و دليل شامل اين هم مي‌شود، چون اگر نگويد مرتکب گناه نمي‌شود، ظاهر دليل، شامل اين مورد نمي‌شود که موضوع را بگوید، گرچه از این دلیل فهمیده نمی‌شود، البته دلیل دیگری وجود دارد که این را باید گفت، و آن، اين است که اموری که **«یهتم الشارع بترکه أو بفعله**»، باید گفته شود. مثلاً یقین دارد جایی نگفتن او، موجب تولد فرزند نامشروعی می‌شود، در آنجاها دلیل وجود دارد که باید گفته شود، حتی دلیل لفظی هم نمی‌خواهد، فهم قطعی از شرع این است که شارع راضی نیست که این را نگوید، و باید گفته شود، منتهی این را از آیه نمی‌توان استفاده کرد.

آيه، دو قسم احکام اوليه و احکام به عناوين اجتهادي که مثل احتياط براي جاهل مقصر است را شامل مي‌شود.

اما قسم سوم که در موضوعات است و به موضوعات متعارف و معمولی می‌شود را شامل نمي‌شود.

آیه قسم اول و دوم (1ـ آنجا که حکم را نمی‌داند و حکم را باید بیان کند از احکام اولیه، 2ـ آنجا که نمی‌داند و باید احتیاط کند) را در برمی‌گیرد، اما آیه موضوعات را نمی‌گیرد، منتهی در موضوعات، اعلام موضوعات متعارف، لازم نیست، یک معدود موضوعاتی که اعلامش لازم است نمی‌داند که دشمن نیست، و واجب‌القتل نیست، یقین دارد می‌خواهد بزند و او را بکشد و معذور هم هست و یقین دارد که دشمن است، واجب است بگوید، ولو این که او گناه هم نمی‌کند ولی باید بگوید تا جلوی قتل را بگیرد، همچنين در موضوعات مربوط به اعراض و نفوس، اخبار لازم نيست ولی نه از باب آیه، بعید است که آیه لینذروا این را شامل شود؛ چون در انذار، بحث عذاب و عقاب است و در واقع از عذاب می‌ترساند.

20. شمول آیه نسبت به موضوعات مرتبط با تعلیم و تربیت

به نظر می‌آید در احکام، موضوعات، در روش‌ها و شیوه‌هاي تربيت؛ که به بحث‌های تعلیم و تربیت مرتبط از باب مقدمه این‌ها را می‌گیرد، آیه می‌گوید این حکم را باید به او اعلام کنی و تعلیم بدهی یا شخصي را متنبه کنی که ملتزم به حکم شود، چه حکمش در رابطه با خودش باشد، یا در رابطه با دیگران؛ دو بحث روشی هر دو را می‌گیرد، یکی این که اعلام و اخبار، متوقف بر این شیوه‌هاست، اگر این شیوه‌ها، شیوه‌هایی است که بدون تکلیف محقق نمی‌شود، آیه آن را می‌گیرد، اما روش‌هایی که کار را بهتر می‌کند آیه شامل آنها نمی‌شود.

قدر متیقن انذار این است که همه مقدمات لازم (از مقدمات و روش‌ها) را باید انجام دهد، هم باید یاد بگیرد و انجام دهد، و لذا باید مبلّغ و منذر شیوه‌های تعلیم و اخبار را در حد ضروری، بداند. یاددادن شیوه‌ها به دیگری هم این‌گونه است، اگر می‌خواهید او وادار شود فرزند را تربیت کند و به تکلیفش عمل کند، تکلیف او متوقف بر مقدماتی مثل بعضی روش‌هاست و آیه هر دو را می‌گیرد.‌

به عبارت دیگر دو نوع مقدمه در **«ینذروا»** است:

1ـ یکی مقدمه کارِ انذار است، مثلاً انذار من این مقدمات را می‌خواهد

2ـ بخشی که مقدمات الزامی است که از باب مقدمه واجب **«ینذروا»** این را هم می‌گیرد و یکي از مقدماتش، تفقه است، و مقدمات دیگري هم دارد که همه را باید جمع کند، مثلاً باید تلویزیون راه بیاندازد و ...، مقدمه را باید تحصیل کند و یاد بگیرد این‌ها، مقدمه انذار است که در حد ضروری لازم است،

نکته دیگر این‌که **«ینذروا»** هم خود حکمي را که به ديگري مي‌دهد، را می‌گیرد، و به تبع، مقدمات آن حکمی که می‌خواهد عمل کند را، می‌گیرد، یعنی وقتی می‌خواهد بچه‌اش یا شاگردش را تربیت کند، هم حکمش را بگوید هم راهش را بیان کند، وقتی عملش متوقف بر بیان مقدماتش است راهش را بگوید، این هم بعید نیست **«ینذروا»** هم خود احکام را می‌گیرد، هم مقدمات واجب احکام را می‌گیرد، که در این صورت، باب روش‌ها و شیوه‌ها هست.